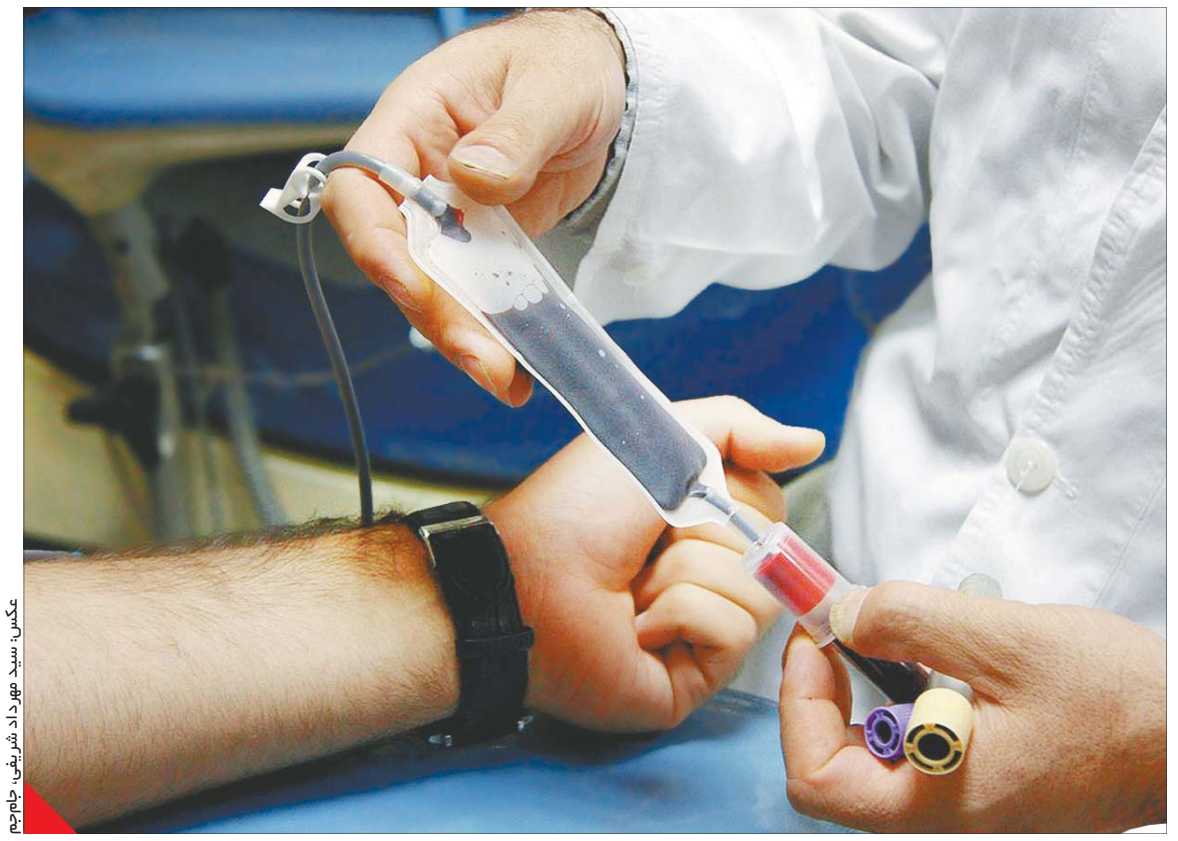

عکس: سید مهرداد شریفی، جام‌جم

گزارشی از یک فراخوان

زمانی برای اهدای سلول

گیسو فغفوری

این‌روزها همه از سرطان می‌گویند. فرقی ندارد چه‌کسی، چه دوستان و همکارانمان در شبکه‌های اجتماعی، چه آنانی که در حوزه بهداشت و سلامت کار می‌کنند. هرروز خبر فوت هنرمند یا فرد مشهوری با سرطان مطرح می‌شود و من فکر می‌کنم چقدر آدم غیرمشهور که در سکوت و با سرطان به دیدار مرگ می‌روند. شایعه‌ها و خبرها زیاد است. خبرها از افزایش سرطان در چندسال اخیر حکایت می‌کند. می‌گویند یک‌سوم دلایل ابتلا به سرطان به‌دلیل خوراکی‌هاست، می‌گویند قرار است اداره درمان سرطان در دفتر مدیریت بیمارستانی و تعالی خدمات بالینی معاونت درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تشکیل شود. با این حال مسوولان معتقدند در ایران شیوع سرطان به‌ازای هر صدهزارنفر، ۱۳۴نفر است؛ در حالی که متوسط کشوری در دنیا ۱۸۸نفر به‌ازای هر صدهزار نفر است. هزینه درمان سرطان سنگین است و خیریه‌های متعددی برای درمان افراد مبتلا به سرطان شکل گرفته‌اند. پزشکی که اتفاقا فیلمنامه‌نویس است، نوشته است: «هنرمندان در معرض آسیب بیشتری هستند و هنرمندان سینما از این حیث بیشتر، از سرو چای و غذا در ظروف یکبارمصرف نایلونی و غذاهای صحنه که پرکالری و بی کیفیتند که بگذریم، مشکل دیگر شب‌کاری‌های دوران فیلمبرداری است. اساسا بدن انسان روز زیست است و متاسفانه هنرمندان حتی وقتی مشغول کار هم نباشند، شب‌زیستند و این یعنی اختلال در کار و ترشح غده پینه‌آل که در کف مغز قرار دارد. اختلال در ترشحات این غده که به بیداربودن شبانه زیر نور مصنوعی انواع و اقسام چراغ‌ها به‌شدت حساس است، باعث افزایش بروز سرطان به‌خصوص سرطان روده می‌شود.»

با همه این اتفاقات انتظار این بود که هنرمندان و چهره‌های شاخص پا به میدان بگذارند و کمپینی علیه سرطان راه بیفتد و ادامه پیدا کند. می‌گویند تاکنون رضا کیانیان اعلام آمادگی کرده است، اما قبل از هرکاری شاید یکی از ساده‌ترین راه‌ها در انجام اقدام عملی غیر از اشک، گریه و دلسوزی، عضویت در بانک اهدای سلول‌های بنیادی است. حبیب رضایی برای این کار اعلام آمادگی کرد و روز پنجشنبه هفته قبل روی صندلی بانک اهدای سلول‌های بنیادی نشست و خون اهدا کرد.

تعداد اعضا بیشتر شده است

مسوول دریافت خون نه به‌صورت رسمی بلکه با هدف آگاه‌کردن یک عضو بانک نکته‌هایی را می‌گوید: «از وقتی که ماجرا بین مردم مطرح شده است، تعداد کسانی که می‌خواهند عضو شوند بیشتر شده است. مردم می‌آیند و عضو می‌شوند.» او درباره اینکه بعد از خون‌گرفتن چه‌کار می‌کنند، گفت: «ما در ایران با گرفتن خون، نقشه ژنتیک را تهیه می‌کنیم. هرچند ما گاهی هم مشکل کمبود کیت داریم. خون‌های گرفته‌شده ذخیره می‌شود و پس از آمدن کیت‌ها دوباره کار آغاز می‌شود. این کیت‌ها هم گه‌گاه توسط خیرین خریداری می‌شوند.» او تاکید می‌کند: «کیت‌ها در مدت‌زمان حدود دوهفته بررسی می‌شود و در بانک اطلاعات قرار می‌گیرد.»

مسوول بانک توضیح می‌دهد:« این بانک برای بیماران ماژور تا شدیدترین سرطان‌های خون و مغز استخوان مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

او درباره نحوه قراردادن اطلاعات در اختیار بیمار می‌گوید: «پس از اینکه کمیسیون شامل شش‌پزشک تشکیل شد، ما بلافاصله جست‌وجو و برقراری ارتباط برای دریافت سلول‌ها را آغاز می‌کنیم. اما اینکه چه زمانی بیمار یا خانواده‌اش برای ما جواب کمیسیون را بیاورد این دیگر دست خودشان است. هرچه سریع‌تر اتفاق بیفتد ما این کار را سریع‌تر آغاز می‌کنیم. البته هرچه اهداکننده هم در دسترس‌تر باشد سریع‌تر این کار انجام می‌شود.» فرد نیازمند روزهای سختی را در این مدت پشت‌سر می‌گذارد و ۱۵روز پس از قراردادن سلول‌های سالم بر سلول‌های او، جواب مثبت یا منفی آن معلوم می‌شود.

حبیب رضایی و دیگران

دسته‌های چندنفری از پله‌ها پایین می‌آمدند و داخل می‌رفتند. هرکس به طریقی مطلع شده و آمده بود. عده‌ای از طریق فراخوان حبیب رضایی، عده‌ای در گروه‌های وایبری دوستانه با هم قرار گذاشته بودند، عده‌ای عضو گروه‌های دوستانه سایت تیوال بودند و عده‌ای هم بی‌خبر از فراخوان مدت‌ها بود دلشان می‌خواست بیایند و بالاخره پنجشنبه آمده بودند. دو،سه‌تا از دانشجویان پرستاری یا پزشکی بیمارستان شریعتی هم آمده بودند. در همین مدت کوتاه ۴۵دقیقه‌ای حدود ۴۵،۵۰نفر آمده بودند. نگهبان به حبیب رضایی گفته بود: نمی‌شود ماشین را داخل ببرید از صبح پارکینگ پر شده است، چه خبر است مگر؟

حبیب رضایی تقریبا نیم‌ساعتی از هشت گذشته، فرم‌دردست آمد. دوروز قبل آمده و مجموعه اطلاعات مربوطه را گرفته بود؛ هم جایی که عوض شده و هم کاری که باید انجام شود و هم اینکه چه‌کار باید کرد. یک جورهایی احساس وظیفه می‌کند که کار را برای مراحل بعدی هم ادامه دهد.

گزهای سپاس

دم در ورودی که نشسته‌ام، مرد و زنی همراه یک نایلون بزرگ گز از پله‌ها پایین می‌آیند. دوتا گز را جدا می‌کنند و داخل می‌روند. وقتی برمی‌گردند به سراغشان می‌روم. می‌گویند برای دخترشان یک‌اهداکننده را پیدا کرده‌اند. قرار است از «آمریکا» به دستمان برسد و توضیح می‌دهد: «ما در بیمارستان طالقانی شیمی‌درمانی می‌کردیم. کشورهای مختلف را برای پیداکردن سلول گشته‌اند. اولین کشور آلمان است که بی‌نتیجه است. همین‌طور به‌ترتیب به سراغ کشورهای دیگر رفته‌اند. کشورها را به‌ترتیب جست‌وجو کرده‌اند تا سرانجام پیدا شده است. حالا منتظریم که کارها انجام شود و به دستمان برسد.»می‌پرسم از آمریکا به ایران چطور آورده می‌شود: «آن طرف یک شرکت آلمانی مسوولیت را برعهده دارد و خب کارها را مرتب و منظم انجام داده‌اند. این طرف هم از آلمان دریافت می‌کنند و قرار است بلافاصله پس از رسیدن، عمل انجام شود.»

نداشتن کیت برای آزمایش و علاقه به همکاری با ایران

یکی دیگر از خانواده‌هایی که این‌روزها درگیر دریافت سلول‌های بنیادی است، تجربه‌ای دیگر در این زمینه دارد؛ خواهر دبیری با ۳۰سال سابقه که دانش‌آموزانش بسیار او را دوست دارند. آنها بیش از یک‌سال است که درگیر ماجرای سرطان هستند. او به «شرق» می‌گوید: «مسوول بانک خون دکتر حمیدیه، نماینده بانک جهانی در ایران است. او به ما می‌گوید هزارداوطلب برای اهدای سلول داریم اما پول آزمایش را نداریم. از سوی دیگر بانک ایران براساس قوانین بانک جهانی اجازه ندارد برای گرفتن آزمایش HLA از دفتر بیمه داوطلبان استفاده کند در نتیجه دولت باید بودجه بسیاری در اختیار بانک بگذارد تا بتواند از داوطلبان آزمایش بگیرد. ما برای گرفتن آزمایش به آزمایشگاه خصوصی رفتیم که رایگان است و با استفاده از امکان دولتی کیت تهیه می‌کند.»

این خواهر بیش از ۱۰ماه است که شیمی‌درمانی می‌شود. طی این روند ۲۰درصد شانس نجات داشت، اما اکنون که بیماری‌اش عود کرده شانسش نزدیک به صفر است. اگر بتوانند بیماری را خاموش کنند، شاید بشود کاری کرد. باید فورا پیوند شود تا زنده بماند. او درباره تلاش‌هایی که طی یک‌سال گذشته برای دریافت سلول‌های بنیادی انجام داده‌اند، می‌گوید: «در این مدت ما دنبال اهداکننده بوده‌ایم، سلول‌های هیچ‌کدام از نزدیکان به او نمی‌خورد و در بانک پیوند مغز استخوان بیمارستان شریعتی هیچ فرد ایرانی هم پیدا نشد. در بانک جهانی دنبال اهداکننده گشتیم، اما متاسفانه در آنجا با ۲۴میلیون‌عضو کسی را پیدا نکردیم، البته فقط یک آلمانی بود که پس از چهارماه معطل‌کردن ما انصراف داد.»

یکی دیگر از مسایل در این‌باره، مساله مالی است: «هزینه دریافت مغز استخوان از بانک جهانی حدود صدمیلیون‌تومان است که از سوی دولت هم به بیماران کمکی نمی‌شود.» اینکه هرکس بتواند با شرایط یا وام یا قرض این مبلغ را تهیه کند از مراحل بعدی این مسیر است.

نمی‌خواهیم مسایل را خیلی منفی ببینیم اما متاسفانه به دلایلی نانوشته عده‌ای هستند که چندان علاقه‌ای به ارتباط با ایران ندارند. فردی دیگر از دریافت‌کنندگان می‌گوید: «هم‌اکنون کسی در برزیل است که به ایران جواب نمی‌دهد و ما از طریق دوستانمان در آلمان از طریق بانک آلمان اقدام کرده‌ایم که شاید به نتیجه برسیم.»

این هم یک نمونه ازDNA typing

HLA-A1=30
HLA-A2=30
HLA-B1=35
HLA-B2=35
HLA-C1=04
HLA-C2=04
DRB1-1=07
DRB1-2=07
DQB1-1=03
DQB1-2=03

که بخشی از آن با آزمایش HLA در ایران و بخشی در آلمان با فرستادن خون به آلمان مشخص شده است.

کاش دولت همراهی بیشتری کند

نه خبری از شعار است، نه خبری از فراموشی. شاید با این جزییات ساده علاقه‌مندی به شرکت در این مسیر را ادامه دهد و راه‌های دیگری را نیز برای این همکاری پیشنهاد کند. هروقت قرار شده مردم بیایند آمده‌اند و بی‌منت آمده‌اند. به‌نظر می‌آید مردم با آگاهی نسبت به این اتفاق و نیازی که مردم کشورشان دارند، گام‌های ابتدایی را برداشته‌اند. اکنون نوبت دولت است و دستگاه‌های ذی‌ربط که بتوانند اقدام کنند و مسایل و مشکلات؛ از خرید کیت تا ارتباط بهتر با دیگر کشورها را حل کند.

خیلی دیره؛ همسرمو از دست دادم

وقتی روزنامه «شرق» فراخوان حبیب رضایی را منتشر کرد، مجموعه‌ای از پیامک‌ها از طرف مردم به شماره همراه حبیب رضایی ارسال شد؛ پیام‌هایی با مضمون سپاس، دریغ و افسوس و چندتایی هم به نشانه بی‌اعتمادی.

برخی از این پیامک‌ها بدون تغییر عبارتند از:

-آقای‌رضایی ممنون من خیلی‌وقت بود نمی‌دونستم کجا باید برم برای این کار

حتما باید بیایم تهران؟ ما خانواده‌مون همه کرمان هستیم

-من دوتا پسرم درگیر این مرضن و هرچی به فامیل‌ها و دوستا می‌گفتم کسی جرات نمی‌کرد، ممنون که به آدم‌ها اطلاع دادین چیزه سختی نیست (کرمانشاه)

آقاحبیب دیره من همسرمو از دست دادم

داداش داری شو میدی چرا خون می‌ریزی

آقا واحد سیار ندارین؟

چه خوب یک‌تکونی خوردن این هنرمندا همه‌اش در حال فحش‌وفحش‌دادن هستند

امروز با ۱۰نفر میریم حتما واقعا ممنون

خودت هم هستی؟

آقا می‌خوای شورای شهر کاندید بشی!

حبیب‌خان خیلی مردی

من روزنامه «شرق»رو خوندم تعجب کردم، باورم نمیشه که یکی بالاخره کاری کرد

من بندرعباس هستم اینجا کجا برم؟

ما رفتیم صبح انجام دادیم حال خوشی دارد ممنون

کاش به مجید بهرامی هم کمک می‌کردی

امیدوارم موج تبلیغاتی نباشد و جدا خودت هم بری ادامه بدی

فانوس خیال

روایت یک درد از پیش اعلام نشده

هلیا آبادی

سکانس اول، اتاقی در طبقه‌پنج بیمارستانی تازه‌تاسیس در بلوار کشاورز

مردتون کیه؟

منظورتون چیه؟

آقا شما بیاین بیرون!

من همسرش هستم به من بگین.

نه به اون آقا میگم.

دکتر یعنی چی؟ چی‌شده؟

ایشون ALM دارند، مدت‌زمان زیادی وقت ندارید. سرطان‌خون حاد، ما اگر می‌دانستیم بستری نمی‌کردیم. حالا تنها کاری که می‌شود براشون انجام داد این است که چند واحد خون تزریق کنیم و از فردا شیمی‌درمانی را انجام بدهید ولی نباید امیدوار باشید.

سکانس دوم داروخانه

این نسخه کیه؟ خانم هر آمپول می‌شود ۲۵۰هزارتومان اگر پول همراهتان هست این تعداد که نوشتند بدهیم.

می‌شود چقدر، هفت‌میلیون‌و۳۰۰هزار و... .

اگر برای یک نوبت را بخواهید بدهید؟

یک‌میلیون‌و۴۰۰ و... .

سکانس سوم، آزمایشگاهی در غرب تهران

- خانم در جریان هستید که چه اتفاقی برای پدرتان افتاده است؟

- بله.

- آیا آماده هستید. هم از نظر مالی و هم از نظر روحی، ادامه بیماری همراه با درد بسیار است. شما باید روحیه خودتان را حفظ کنید.

سکانس چهارم، بیمارستان

پرستار: حتما تماس بگیرید مسوول خونمان عوض شده است، یادشان نرود حتما برایتان پلاکت بگیرند؛ چندبار تماس بگیرید. شاید تا شب چندواحد برایتان بیاورند. برای پدر شما پنج‌واحد نوشته شده اما بیشتر از دوواحد معمولا نمی‌دهند.

سکانس پنجم داروخانه هلال احمر

آقا من می‌خواهم این داروها را پس بدهم، پدرم دیروز فوت کردند. یک‌جعبه سرم، این هم ۱۲تا آمپول و...

سکانس ششم یک سال بعد

بچه‌ها این هفته فقط روی سرطان کار می‌کنیم. الان ماجرای پاشایی، مظلومی، مجید بهرامی و... است. بهرام ریحانی هم داره مبارزه می‌کنه، ... . از چهره‌های مشهور و هنرمندان و... ببینید می‌توانید کسی را پیدا کنید که با شما برود بیمارستان شریعتی برای همین سلول‌های بنیادی. اختصاصی خودمان باشد.

سکانس هفتم سه‌روز بعد

به‌هرکی می‌گویم، اول می‌گوید باشد، بعد می‌گوید سر صحنه هستم.

حبیب رضایی جایی نوشته انگار می‌خواهد این کار را انجام دهد.

سکانس هشتم پنجشنبه ساعت ۷:۵۰ صبح

ساختمان مرکز تحقیقات هماتولوژی و انکولوژی و پیوند سلول‌های بنیادی دم در آسانسور. روی تابلوی روابط‌عمومی چند درخواست برای دریافت پلاکت زده شده است، به تعداد ۱۰نفر مرد با گروه خونی AB + نیاز داریم یا گروه‌های خونی دیگر. طبقه سوم که از آسانسور پیاده می‌شوم، در با صدای بلندی بسته می‌شود. نگهبان می‌گوید: کاری داشتید؟

- برای اهدای سلول

: جاش عوض شده از این پله‌ها پایین بروید، انتهای بیمارستان.

سکانس نهم دفتر بانک اطلاعات اهداکنندگان سلول‌های بنیادی ایران

انتهای بیمارستان است، در کنار ساختمان‌های درحال‌ساخت. نگهبان نگران ورود بی‌اجازه دو، سه‌تا از کارگرها به محل آزمایشگاه است که شب پیش در آنجا خوابیده‌اند. صندلی‌های دم در ورودی پر از خاک است و جای باران شب قبل بر گردوخاک‌ها مانده است. فرم‌ها روی میز است و تعدادی خودکار. سوال‌های فرم عادی است. قرار است ۱۰سی‌سی خون داده شود. دونفر جلوتر هستند. یکی بیمار به‌نظر می‌رسد. به‌نوبت وارد می‌شویم و خیلی زود تمام می‌شود. سه‌دقیقه از هشت گذشته است.

جدول ۲۱۳۵ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- کشور آفریقایی در همسایگی سنگال- از صور فلکی نیمکره‌شمالی آسمان ۲- لغت‌نامه- آبله سوختگی- نظر مجتهد در احکام شرعی فرعی ۳- استاندار قدیم- نوعی انگور دانه درشت-... را گل نکنیم ۴- مضمون داستان- دستگاهی برای تکثیر نوشته- درخشندگی ۵- افزون- مامور گشت- خوش‌اندام ۶- منفذ- سر را به تنه متصل می‌کند- زبان ترکی ۷- علم طلسمات- دژ- پیوند زناشویی ۸- همه‌چیز را جمع می‌بندد- جلگه پهناور در نواحی نیمه‌خشک- ابزار اضافه قابل‌تعویض- صدای پنچری ۹- غیرفلزی با بخارهای سمی- خودروی باربری کوچک- شهری در استان اصفهان ۱۰ - ساز استاد جلیل شهناز- سبز تیره- باد ملایم ۱۱- غذایی ایرانی و خوشمزه- نوعی خط قدیمی- سوزاندنی خوشبو ۱۲- زیبا و دلپسند- پایداری در انجام کاری- حرف دهن کجی ۱۳- سطح چیزی- فاصله میان دو پرده نمایش- دورنگ ۱۴- معروفترین تلسکوپ فضایی- روزآمد- پلیس دوره قاجار ۱۵- سرقت در اماکن‌شلوغ - رزیدنت.

عمودی:

۱- از رشته‌های ورزشی معلولان ۲- عزیز و ارجمند- قانون مغولی- رونق ۳- سر به راه- خجلت- شخصی- B ۴- بلند و والا- حالتی در نخستین ماه‌های حاملگی - سرشار و لبریز ۵- عنوانی برای سران قبایل- ایالتی در آمریکا- دریاچه‌ای در سوییس ۶- تابناک- اعتنا- سوغات گجرات ۷- برچسب- از اسباب توزین- رجولیت ۸- از مجلات معتبر آلمانی زبان- کارکرده و کهنه ۹- شیخ‌نشین امارات عربی- مقابل ارباب- یاقوت ۱۰ - از شما دور باد- مرغ‌سلیمان- فخرفروشی ۱۱- مخلوطی از شن‌وماسه و سیمان و آب- فلزی نقره‌ای رنگ و غیرسمی- یادداشت ۱۲- سرپرستی- نوزاد- پیروی‌کردن ۱۳- خدای دروغین- قلیل- از چهار عمل اصلی ریاضی- ماندگاری ۱۴- شیوه و روش- شهری در فلسطین- صندلی چرخدار معلولان ۱۵- مجسمه‌ساز بزرگ ایران و خالق مجسمه فردوسی در تهران.

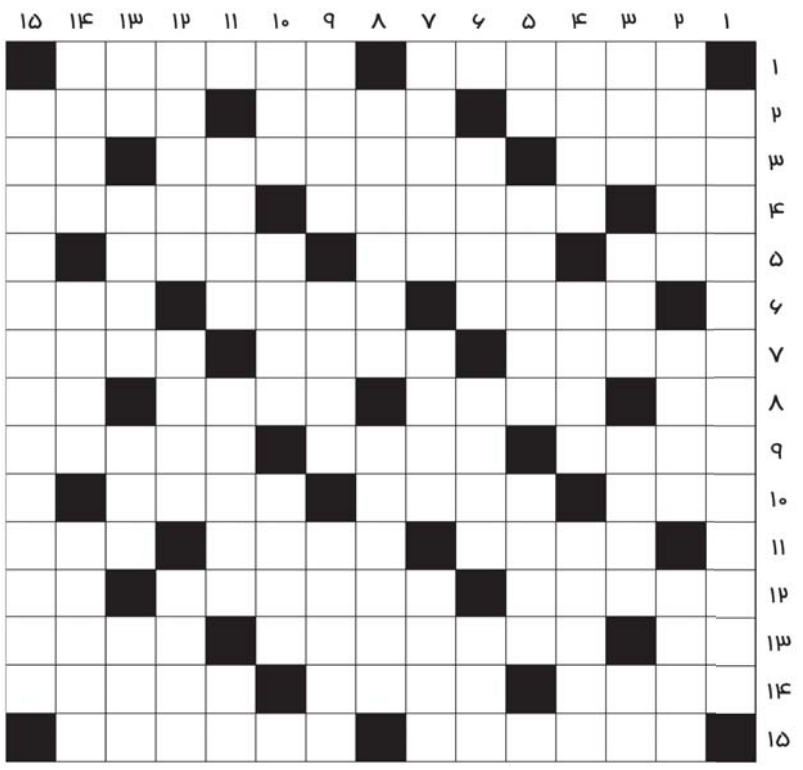

سودوکو سخت ۱۱۳۲

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۳	۵		۶		۹	۴	
				۸		۳		
۱					۳	۲	۸	
۶						۴		۵
			۷				۱	
		۹		۲		۷		
		۳				۵	۹	۲
	۲				۵	۱		
	۶				۹			۴

سودوکو ۱۱۳۲

		۹	۴			۶		۲
			۳			۱	۸	۴
	۴	۵		۲	۸		۳	۹
		۴			۱	۲		۷
۷	۱				۲	۵		
۶	۹					۳	۱	۸
۵		۳			۶			
۹					۳		۲	۵
		۷		۸		۹	۶	۳

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو سخت

۹	۶	۱	۸	۲	۷	۵	۴	۳
۷	۵	۸	۴	۱	۳	۲	۹	۶
۳	۴	۲	۵	۹	۶	۸	۱	۷
۲	۹	۳	۱	۴	۸	۶	۷	۵
۱	۷	۴	۶	۵	۲	۹	۳	۸
۶	۸	۵	۷	۳	۹	۱	۲	۴
۸	۱	۷	۲	۶	۴	۳	۵	۹
۴	۲	۹	۳	۸	۵	۷	۶	۱
۵	۳	۶	۹	۷	۱	۴	۸	۲

حل سودوکو ۱۱۳۱

۳	۴	۶	۸	۵	۷	۱	۹	۲
۷	۲	۸	۳	۱	۹	۴	۶	۵
۱	۹	۵	۴	۶	۲	۸	۳	۷
۵	۸	۳	۶	۷	۱	۲	۴	۹
۹	۶	۷	۲	۴	۸	۳	۵	۱
۴	۱	۲	۵	۹	۳	۶	۷	۸
۸	۵	۴	۹	۲	۶	۷	۱	۳
۶	۳	۱	۷	۸	۵	۹	۲	۴
۲	۷	۹	۱	۳	۴	۵	۸	۶
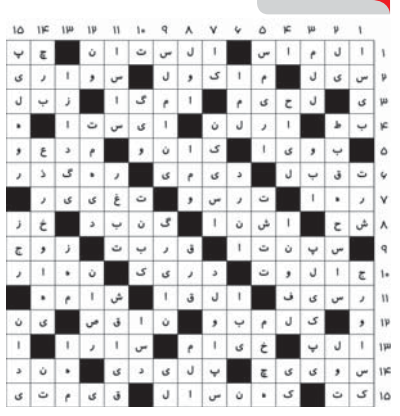
جدول ۲۱۳۴